ارتکاز از ادله شرعیه

سؤال: آیا غیر از اجتهاد، راه دیگری هم برای استنباط حکم الله و رأی امام هست، غیر از اجتهاد، راه دیگری برای استنباط حکم الله هست؟ مثل طریقی که خود ائمه داشتند در ارتباط با خدا مثلاً؟

جواب: همینی که عرض کردم. از ارتکاز متشرعه استفاده میشود. این هم از ادله است.

درس خارج فقه؛ کتاب الجهاد،تاریخ ۱۴/۷/۱۳۸۷

از ادله است ارتکاز. در مقابل کتاب و سنت و اجماع و عقل، ارتکاز متشرعه، ارتکاز دینی، از ادله است.

درس خارج فقه؛ کتاب الجهاد، تاریخ 24/12/1387

کأنه عرض کردم، ارتکاز دینی، یکی از ادله است و این در کتب نیست. ندیدهام که ارتکاز دینی[ار از ادله بدانند] متشرع، بالوجدان میبینند یک چیزی را، این از ادله احکام شرعیه است. بله، مثلا شاید سیره مسلمین، قریب به این معنا باشد، لکن نفس این مطلب را در کلمات اصحاب ندیدیم، مسلمانها بما أنهم مسلمون مرتکازاتشان یک چیزی باشد بلا فائده؟

درس خارج فقه؛ کتاب الجهاد، تاریخ 21/12/1387

ادله هم از ارباع هم بیشتر است. همین وجدانیات و ارتکازیات را هم که عرض کردم، یکی از ادله است. و حال آن که در ادله اربع[نیست] مگر آن که داخل در عقلش بکنیم.

درس خارج فقه؛ کتاب الخمس، تاریخ ۱۵/11/1382

علی هذا به حسب ظاهر، ارتکاز متشرعه، قبول و لا قبولش هم یکی از ادله ماست.

درس خارج فقه، کتاب الصلاه، تاریخ ۱/۷/۱۳۷۶

ارتکاز؛ از بالاترین ادله

ارتکاز خودش گاهی بالاتر از ادله لفظیه هست. که اینها[حضرات معصومین] مقاماتشان اجل است از حرمت خود حرم. مگر در یک جایی دلیلی بالخصوص باشد، بگوید نه خیر.

درس خارج فقه؛ کتاب الحج، 28/11/1385

این ها، مثل ما نیستند، ما معتقدیم، ارتکازات دینیه، از اقوی ادله است. یک فقیه بزرگی، در کتابش نشد عمل به این ارتکاز، کاری ندارید.ارتکاز اگر درست است، محتاجیم به رساله؟ ولو از بزرگان؟ رساله بزرگان اگه مستقل بود در مدجأیت، خب رساله را میخوندیم، درس نمیخوندیم.

تازه ام مدعی هستیم که ارتکازات، شرطشان درس خواندن هم نیست.

درس خارج فقه؛ کتاب الجهاد، ۱/۲/۱۳۸۸

هنگام مراجعه به ادله در استنباط احکام، به ارتکاز متشرعه هم باید رجوع کرد؛ زیرا در هر جایی دلیل لفظی و نص بهخصوصی نداریم و نمیشود باشد؛ لذا در فهم اخبار بر همه لازم است که به مرتکزات هم رجوع نمایند. ارتکازیات و وجدانیات متشرعه، بلکه غیرمتشرعه خود دلیل شرعی، بلکه یکی از مهمّات و ای اهم مدارک است، زیرا ادلهی شرعیه دیگر محتاج به عقلیات است.

سؤال: یعنی میفرمایید در صورت بودن وجدانیات، دیگر نیازی به ادله نیست؟

جواب: میگویم: ادله منحصر به غیر وجدانیات نیست، نه اینکه منحصر به وجدانیات است. در بعث و انذار رسول صلیاللهعلیهوآلهوسلم ، مردم از ما یَذَر اطلاع دارند و در آن واقعند، و عقاب و ثواب به آن متعلق میشود، نه اینکه رسول صلیاللهعلیهوآلهوسلم با اوامر و نواهی از اموری که فیمابَعد واقع میشود، بعث و زجر میکند؛ لذا یکی از اساتید ما از اساتید خود نقل میفرمود که در هر مسئله پیش از رجوع به ادله، اول به وجدان خود رجوع کنید.

در محضر بهجت، ج۳، ص۲۱.

فعلی هذا به حسب ذلک، وجدانیات بر همه اینها مقدم است. ارتکازیات دینیه، بر همه اینها مقدم است. عرض کردیم از ادله است. ادله چهارتا نیست. ارتکاز متشرعه هم از ادله هست برای خودشان. بله. مثل شهید اول، ماشاالله در ارتکازیات خیلی عالی. بعدها در متأخرین، کاشف الغطا. خود کاشف الغطا گفته بوده، ابنی موسی. ما شمّرائحة الفقه الا ثلاثة: انا و الشهید الاول و ابنی موسی. عجیب و غریب بودند در.... مع ذلک کله. قائل بود قائل بود به برهانیات. فقط ارتکاز نیست. نظر هم گاهی کار میکند. لذا در درس خیلی میشد ساکت میماند. کاشف الغطا ساکت میماند، مشغول میشدند طلاب به مباحثه، زیاد، خب برای تحصیل نظر به حسب ظاهر، فکر میکرد.

بعضی هم که همینطور متأخر بودند، هر چه میگفت یک بینی ما بین الله میگفت. بینی ما بین الله. ریشتراشی جائز است یا جائز نیست؟ گفت: بینی ما بین الله، بچیند، عیب ندارد. (خنده جمع)

درس خارج فقه، کتاب الجهاد، تاریخ 16/2/1388

علی هذا به حسب ظاهر، ارتکاز متشرعه، قبول و الا قبولش هم یکی از ادله ماست. ما میدانیم در متشرعه این تفحصات نبوده. خصوصا صدر اولی که خدا میداند که این، به واسطهی اشتراکشان در این جنگها چه بلاها به سرشان میآمد. آهان. پیشانیشان، دستانشان، پاهایشان، خدا می داند چه بلاها به سرشان میآمد. ما بگوییم که نخیر، سالم با سالم باید اقتدا کند. یا غیر سالم با سالم باید اقتدا بکند. این هم خودش یکی از ادله و قوی تر از اطلاقاتی است که برای او مثلا انسان یک توجیهاتی و یک تقریباتی بکند.

درس خارج فقه، کتاب الصلاه، تاریخ ۱/۷/۱۳۷۶

ارتکاز،اقوی از ادله لفظیه

ما به واسطه اینکه دلیل ارتکاز دینی، کارگر است، جاهایی را که ادله لفظیه کارگر نیستند. بلکه هم، ادله لفظیه و این جور چیزها را، تأویل میکنیم. چه حرف هایی است؟ یعنی ما این طور دوریم از اسلام؟ که یک چیز میفهمیم. اسلام در در کجا راه است، کجا چاه است؟ این قدر این قدر دوریم از اسلام؟ ما قبول ندارید این فرمایشات را. حالا دیگر نوشتهاند، ما هم[می خوانیم]

درس خارج فقه؛کتاب الجهاد،تاریخ 26/12/1387

وجه تقدم ارتکازیات بر ساری ادله

وجدانیات بر برهانیات هم مقدمند. برهان، یکی از مبادیش وجدان است.«ان لنا جوعا و ان لنا عطشا». وجدانیات ... اموری ستهای که مبادی برهانند. وجدانیات مقدمند بر برهانیات. برهانیات هم که عقلانیاتند، مقدمند بر تعبدیات.آن وقت ما این ها را بگذاریم کنار، ..... بشویم. چه باید کرد؟ مثل اینکه بنشینیم با هم صحبت بکنیم چه دلیل داریم به اینکه کاری که مستلزم دور و تسلسل است، حرام است؟ نه. چه دلیل داریم به این، کاری که مستلزم دور و تسلسل است حرام است. این قابل بحث است؟ فعلی هذا وجدانیات را باید جلوتر از برهانیات ملاحظه کرد، برهانیات را باید جلوتر از تعبدیات ملاحظه کرد. نه اینکه عکس کنیم.

درس خارج فقه؛ کتاب الصلاه، تاریخ 2/10/1376

جایگاه ارتکاز در الگوریتم اجتهاد

در استنباط احکام به ارتکاز متشرعه هم باید رجوع کرد؛ زیرا در هر جایی دلیل لفظی و نص بهخصوصی نداریم و نمیشود باشد؛ لذا در فهم اخبار بر همه لازم است که به مرتکزات هم رجوع نمایند.

یکی از بزرگان میفرمود: در هر حکم قبل از مراجعه به دلیل لفظی و ظنی و بحث پیرامون آن، باید به ارتکاز ذهن رجوع نمود که مسئله بهحسب ارتکاز و مرتکز متشرعه اقتضای چه حکمی را دارد.

در محضر بهجت، ج۲، ص۲۹۴.

از یکی از علمای نزدیک به عصر ما نقل شده که فرموده است: «هر مسئلهای که به شما القا شد، قبل از مراجعه به ادلهی ظنّیه، اول چیزی که در آن باید فکر کنید، به وجدانیات خود نظر کنید».

مرحوم کاشفالغطا نیز میگوید: حنفیها فتوای ابوحنیفه را میدانند، آیا میشود ما فتوای امام صادق علیهالسلام را ندانیم؟!

این فرمایش یعنی چه؟ یعنی اگر نص هم نداشته باشیم، فتوای امام صادق علیه‌السلام را از ارتکاز و سیره‌ی متشرعه می‌دانیم! با این‌که ابوحنیفه از خود کتاب مستقل و فتوا ندارد، هرچه هست نقل و حکایت از فتاوای اوست. یعنی ابویوسف و محمدبن‌حسن شیبانی دو شاگرد ابوحنیفه هستند و کتاب دارند و هرچه مردم به ابوحنیفه نسبت داده‌اند به‌واسطه‌ی این دو شاگرد است. و معنای سخن کاشف‌الغطا رحمه‌الله این است که قطعیات و ضروریات و یقینیاتی در مذهب است که فقیه با توجه به آن‌ها به فتاوای امام صادق علیه‌السلام آشنا می‌گردد و نیازی به آرا و ادله‌ی ظنّیه پیدا نمی‌کند.

در محضر بهجت، ج۳، ص۱۲۳.

گفت به این‌که آن آقا، مدرس گفته بود که هر مسئله‌ای که پیش آمد کرد برای شما، اول‌ِاول، قبل از مراجعه به ادله و فتوا، وجدانیات خودتان را فکر بکنید، به دست بیاورید. این مقدم است بر همه چیز.

درس خارج فقه، کتاب الجهاد، تاریخ 16/2/1388

بلکه شنیده ام بعضی اساتید از اساتیدشان نقل می‌کردند، می گفت اول چیزی را که شما فکر می‌کنید اگر مسئله ای عرضه شد به شما، وجدانیات خودتان است. اول این را شما به حسب وجدان درست بکنید که این است وجدانی، بعد برو سر ادله ببین ادله مخالفت دارد یا نه . اگر مخالفت دارد ادله با وجدانیات، نوعا تنبیه هست بر جهت مخالفت. نمی‌شود این‌جور همین طور عقل را بگذار کنار و وجدانیات را بگذار کنار، متعبد باش. این‌جور نیست.

درس خارج فقه؛ کتاب الصلاه، تاریخ 16/3/1377

آن آقا نقل کرده بوده است [از] بعضی از بزرگان که در هر مسئله‌ای اول چیزی که شما ملاحظه می‌کنید وجدانیات خودتان است. باید نگاه بکنید بعد ببینید آیا در روایات تأکید این و تأیید این وجدانی شده است؟ یا نه؛ در این شده، در وجدانیات هم در روایات و فلان و این‌ها بدون استدلال بر مطلب، بدون ایضاح امر نیست، بلکه این‌ها مؤید همین وجدانیاتند.

کاشف الغطا می‌گوید ببینید که آیا حنفیه چطور فتوای ابوحنیفه را می‌دانند و حال این‌که یک کتاب ننوشته آن وقت ما فتوای جعفربن‌محمد صلوات الله علیه‌ما را بلد نیستیم؟ نمی‌دانیم؟! چرا در روایات پیدا نکردیم روایتی در خصوص این مطلب. هر چه در وجدانیات می‌گویند- خودشان می‌گویند- مصالح مسترسله و امثال این‌ها، اگر راست باشد پیش ما ثابت است به نحو اقوی از آن چیزی که پیش آن‌ها ثابت است.چون آن ها خیلی از واضحات را می‌دانیم منکرند. خیلی از واضحات را حرف‌هایی می‌زنند شیخ الاسلام‌های آن ها و فلان و این‌ها که اطفال را اگر برایشون واضح بکنید حکم می‌کنند بر این‌که عاقل نیست.

درس خارج فقه ؛ کتاب الحج، تاریخ 20/12/1383

این هم ظاهرا از بزرگان، مثل میرزای بزرگ شیرازی و امثال این‌ها، از آن ها کانه شنیده شده، اول چیزی مسئله‌ای که بر شما عرضه شد، از شما سؤال شد، اول چیزی که در نظر داشته باشید، وجدانیات خودتان است. آن را بگیر، بعد ببین که آیا در شرع، در ثابتات، در نقلیات، در سمعیات، مطابق است؟ تقیید است؟ تأکید است؟ همه این ها را از شرع استفاده [کنید]ر الواجبات السمعیة الطاف فی الواجبات العقلیة. آیا این از کلمات آن ها، از بزرگان شنیده شده، درست هم هست. اول چیز، وجدانیات، بعد سمعیات. و لذا مرحوم آقا ضیا ازش نقل کرده اند که فرموده بود: مرحوم آخوند، آن چیزهایی که برهان اقامه می‌کند بر مطالب، می‌شود در برهینش تشکیک کرد و استدلال‌هایش را جواب داد اما آن جایی که ادعای وجدان می‌کند، برو برگرد ندارد.

درس خارج فقه؛ کتاب الخمس،تاریخ 15/11/1382

ضرورت نگاه جمعی به ادله

باید ملاحظه بشود، جمع بین تمام آیات و ادله لفظیه بشود. نه اینکه به اطلاق هر کدام، آدم اخذ بکند، ما نداریم همچنین چیزی.

و لذا خیلی از اعتراضات بر شیعه میکنند، به واسطه یک کلمه، یک روایت. بابا جان!ما نداریم صحیح به قول مطلق، در هیچ کتابی. به خلاف مخالفین که نه خیر، صحاح سته دیگر قابل مناقشه و رد نیست. ما کتابی که معتبر باشد، عملاً و فتویً نداریم . باید هر روایتی را عمل بکنیم. یکی از بزرگان علما گفت: دعوت کردند ما را در سامره، اهل سنت، فهمیدیم، یه چیزی این ها در نظر دارند. گفتند: با این روایت چه میشود کرد؟ ارتداد الناس بعد رسول الله الا ثلاثة. آن آقا میگفت که فهمیدم که اگر من تصدیق بکنم این ارتداد را، روایت ارتداد را، یک بلای حسابی به سر من می آورند. من را هم برای همین دعوت کردند. گفتم این روایت مجعول است. چرا؟ به جهت اینکه این ثلاثه‌ای را که در اینجا ذکر کرده، حسنین مگر مؤمن نبودند؟ چرا؟ ارتداد الناس بعد رسول الله. حسنین را چرا ذکر نکرده که خمسه بشود؟ معلوم میشود. میگفت: این ها دیگر منصرف شدند از آن خیال خودشان. و حال اینکه جواب حقیقیش این است: سألت رسول الله، با اینها معامله رَدّه بکنم؟ یعنی ارتداد. ای فتنه. فرمود: معامله فتنه بکن با این ها،[معامله] ردّه نکن.

به همه اینها تظاهر بکنی به اینکه این ها کافرند، تمام مردم غیر از این سه تا: مثلاً ابوذر و سلمان و مقداد و این ها مثلاً. بعد به حسب ظاهر، همین جوابشان است. به هیچ روایتی از روایات ما نمیتوانند تمسک بکنند، وحده. ما نداریم همچین روایتی که وحده. مگر ضروریات ما، ارتکازیات ما.آن ها ارتکازیات ما اینجوری هم نیست. و این. فتنه، عمل فتنه با اینها، که در واقع و نفس الامر، کافر معنوی هستند. چرا؟ به جهت اینکه او با این مؤمنین معامله کفار میکنند.

درس خارج فقه ؛ کتاب الجهاد، تاریخ 23/1/1388

گفت آن آقا بالای منبر میگفت در شیراز که: آقای من! مجتهد باید روایت را معنا بکند. آقای من! -یک کلماتی هم بعدش میگفت- مجتهد باید روایت را معنا کند. همین یک روایت را ندیدن، یا الا معنا بکن، این مخالف است، چطور است چطور است، بابا! باید روایات را با روایات دیگر ملاحظه بکنید. هر دو را با قرآن ملاحظه بکنید، هر سه را با قطعیات ملاحظه بکنید، وجدانیات ملاحظه بکنید، ادله اربعه رو با هم باید ملاحظه بکنید. ادله هم از اربعه هم بیشتر است. همین وجدانیات و ارتکازیات را هم که عرض کردم، یکی از ادله است. و حال آن که در ادله اربعه[نیست] مگر آن که داخل در عقلش بکنیم.

درس خارج فقه؛ کتاب الخمس، تاریخ ۱۵/11/1382

ارتکاز؛ حدسیات

اما استاد و دروس، این ها هر دوشان ... استاد حدسند. شهید در حدسیات، نمره ی اول. کاشف الغطا هم صاحب جواهر میگوید: لم اجد اقوی منه حدساً فی زمانه. در حدسیات خیلی [قوی است]. خودش هم

اشکال می‌کنند بر آن هایی که از نتیجه حدس، کاشف الغطا فتوا داده، خودش هم می‌گوید: للنظر فیه موافق، فیه موافق للنظر. ... همین ارتکازی که ما می‌فهمیم، الغاء خصوصیتی که ما می‌فهمیم، قریب است به همان حدسیات این دو نفر ... آن آقا که قریب به عصر ماها بود، می گفت: بی دلیل خیلی فتوا می‌دهند. باباا! همین وجدانیات خودش. ارتکازیات خودش، دلیل بود.

درس خارج فقه؛ کتاب الخمس، 22/7/1382

ارتکاز؛ سیره متشرعه

سؤال: ببخشید حاج آقا، شما بین ارتکاز متشرعه و سیره متشرعه، فرقی قائلید؟ یعنی دو تا می‌دانید یا یکی می‌دانید؟

آقا: ارتکاز می‌شود باشد، هنوز سیره معلوم نباشد، اما اگر سیره شد، باز هم ممکن است صحبت ارتکاز در کار نباشه. عملاً این کار را می‌کنند.

درس خارج فقه؛ کتاب الحج، تاریخ 4/11/1384

فقه امام صادق، فقه حنفی

کلام کاشف الغطاء

می‌گوید حنفیه مذهب ابوحنیفه را می‌دونند، کتابی هم از ابوحنیفه در کار نیست. ماها خدا می‌داند چقدر کتاب از امام صادق صلوات الله علیه داریم، خب. اما هیچی نمی‌فهمیم. چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام است. ممکن است تمام آن محللات، محرمات باشند، تمام محرمات هم محللات باشند. این طور نیست. کاشف الغطا دارد. اجتهادهای خودمان را بگذاریم برای موقع ضرورت که عمل به ظنیات بکنیم. یعنی چه؟ یعنی در غیر این، عمل به قطعیات داریم می‌کنیم دیگر. دروغکی عمل به قطعیات می‌کنیم ای من؟ متشرعه هم به ارتکاز خودشون می‌فهمند این شریعت کدام شریعتی است. بلکه همین انحصار شریعت معتدله به قول مطلق، مطلق در همین جعفریه همین دلیل است بر اینکه این حق است و غیر این حق نیست[1].

درس خارج فقه؛ کتاب الحج، تاریخ ۱۶/۳/۱۳۸۴

کاشف الغطا می‌گوید که همه حنفیه که تقریبا نصف عامه هستند، این ها فتوای ابوحنیفه را می‌دانند و عمل هم می‌کنند، و حال آن که یک کتاب هم ابوحنیفه ننوشته. هر چه هست و نیست، از ابویوسف و از شیبانی هست. هر چه این ها فتوا دادند و گفتند: «بله، مختار ابوحنیفه این است»، عمل می‌کنند. دیگر کاری ندارند، سندی از اینها مطالبه بکنند. از هرکدام، یکی یکی لازم نیست دو تایی، دو نفر باشند، اما ما می‌گوییم نه خیر؛ ما فتوای جعفر بن محمد صلوات الله علیه‌ما را نداریم اصلا. نمی‌دانیم اصلا. مثلاً ای وسائل ای کتب ارجعه ای فلان را بیاورید،، اگر بود توی این ها، قبول می‌کنیم، اگر نه که نه. معارض هم نداشته باشد

درس خارج فقه؛ کتاب الحج،تاریخ ۲/۱۰/۱۳۸۵

گفت- خدا رحمت بکند کاشف الغطاء را-: باباا! بگذاری فتاوا را برای زمان اضطرار ، و الا به ارتکازیات و وجدانیات متشرعه عمل بکنید. ما به مذهب جعفر بن محمد صلوات الله علیه مگر عاجزتریم از حنفیه که به مذهب حنفیه عمل میکنند بدون یک کتابی از ابوحنیفه، بدون هیچ چیز الا اینکه ابوحنیفه یک شاگردی داشت، ابویوسف. او جامع بود فتاوای او را. آن ها را بلد بود. به مردم میگفت فتوای فلان را. او هم به شاگردش محمدبن حسن گفت و محمد بن حسن هم به مردم میگفت و گفتند که بله نشر مذهب ابوحنیفه به توسط محمد بن حسن شیبانی شده. بالاخره که میگوید که آن ها بلدند فتوای ابوحنیفه را، ما بلد نیستیم فتوای امامیه را، فتوای جعفریه را. بلد نیستیم؟ ارتکازاتی دارد. «یسّرواو لا تعسّروا». با... میگوید- خدا رحمت کند صاحب جواهر را- به شیخ فرموده بود: اقلل احتیاطاتک فان الشریعه سمحة سهلة. ما نمیخواهیم بگوییم احتیاط کار بدی است، میگوییم احتیاط هم جا دارد. گاهی خلاف احتیاط میشود. آهان. مقید کردن مردم به این، معنایش این است که سدّباب عمل به وصایا، دیون، حج، حج هم از دین الله است، حق الله است. هی معطلش بکنیم، این، این عیب را دارد، آن، آن عیب را دارد، آن، آن عیب را دارد تا اینکه حیف و میل بشود مال کسانی که منتظر بهانه اند.

درس خارج فقه؛ کتاب الصلاه؛ تاریخ 1/۹/۱۳۷۴

من العجائب که ایشان فرموده است که اگر اجماع نبود، در صلات هم میگفتیم که همه اجزائش نیت لازم دارند، اگر اجماع نبود.

آقا! این مسائل را آدم از ادله لفظیه و از اجماعات و در اینجور چیزها استفاده میکند؟ آهان؟ ضروریات دین را، آدم از اجماع و از ادله استفاده میکند؟ پس اگر یک رسالهای درآمد در آن، نماز مغرب، چهار رکعت است، آهان. ممکن است! بله. از فقیه باید سؤال کرد دیگر. این نوشته است در رساله چهار رکعت است نماز مغرب. باباا! این ضروریات را آدم از مجتهدین سؤال نمیکند. همان جوری که از کاشف الغطا منقول شده -یعنی در کتابش هست-: اجتهاد را بگذارید. ظنیات را بگذارید برای مواقع ضرورت. و الا معلوم است. الآن حنفیین فتوای ابوحنیفه را میدانند. آهان. جعفریین، فتوای جعفربن محمد را نمیدانند؟ آهان. باید کتاب ها را ورق بزنند تا ببینند به اینکه فتوای ایشان چیست. ایشان علی حال، در غیر ضروریات میگوید، نه مخصوص به ضروریات. بله. ضروریات یک چیزی نیست(نامفهوم) که سوال کنند.

درس خارج فقه؛ کتاب الحج، تاریخ ۲۰/۶/۱۳۸۵

خصوصا عرض کردیم که ما بدون مراجعه به این روایات، میدانیم چه ینبغی؟ و چه لا ینبغی؟ چه یحرم؟ چه لا یحرم؟ اینقدر جاهل نیستیم. خدا رحمت کند کاشف الغطا را میفرمایید به اینکه ابوحنیفه هیچ کتاب ننوشته است. او میگوید هیچ کتاب ننوشته، لکن ظاهرش این است که فقه ننوشته. رجال، میگویند نوشته. اما ابوحنیفه را چه ربطی به رجال؟...

میگوید که ابوحنیفه که هیچ کتاب ننوشته، به واسطه این که دو تا شاگرد داشت، این ها فتوای ابوحنیفه را به نقل این دو تا شاگرد قبول کردند، . محمد بن حسن و ابویوسف. ابویوسف، ابوحنیفه. این ها میگفتند یعنی این خود ابوحنیفه است. بالاخره. فقه حنفیه، معلوم است به واسطه نقل این دو نفر. اما فقه جعفریه معلوم نیست به واسطه اینکه بیش از هزار نفر اسم برده شده که رواة احادیثش هستند. چقدرها کتب نوشتند، چقدرها اسانید صحیحه ذکر کردند برای خودشان.

درس خارج فقه؛ کتاب الحج، تاریخ ۱/۳/۱۳۸۵

خدا رحمت کند کاشف الغطا را می گوید:ظنون اجتهادیه را بگذار برای وقت ضرورت....حنفیه، ابوحنیفه یک کتاب ننوشته، آهان. الی الآن همه مقلدش هستند. همه عالمند. چرا؟ دو نفر شاگرد

داشت که اینها حکایت میکردند از ابوحنیفه. هر چه ابوحنیفه داشته، تقریبا یکی از این دوتا داشته. همیشه یکی از این دو تا با او بوده. بالاخره. آن ها مذهب ابوحنیفه را میدانند، اما مذهب جعفربن محمد سلام الله علیهما را نمیدانیم؟ محتاجیم به اینکه وسائل و فلان و کتابها و این ها را ببینیم تا بفهمیم مذهب این ها چیست. مذهب این ها، اظهر است از این. یک مطالب، تفریعاتی است بر ثابتات، آن تفریعات را آدم محتاج میشود به اجتهاد. ظنون اجتهادیه و فحص از مدارک و عقلیه و نقلیه.

همه می روند حج می کنند می دانیم این جوری حج می کنند.که گفته است؟کدام دلیل می گوید که باید هفت سنگ باشد؟آن هم هفت مرتبه، نه یک دفعه ای؟ کدام دلیل می گوید این مطلب را؟محتاج به دلیل نیست تمام مذهب. تخریجات و استنباطات و اجتهادات که واضح لدی الکل نیست[محتاج دلیل است]

درس خارج فقه؛ کتاب الحج، تاریخ ۳/۱۲/۱۳۸۴

ارتکاز؛ مأخوذ از صاحب شرع نه از فقها

ضروریات فقه را عوام‌النّاس هم میدانند بلکه اگر به عوام النّاس بگویی: «در رکعت سوم نماز لازم نیست هیچ چیز بگویند» میگویند: «اصلاً شما را قبول ندارید که عالم هستید و بشود از شما تقلید کرد.» همان موقعی که کلاه شاپو آمده بود در مدرسه فیضیه پیرمردی قمی بود –خدا رحمتش کند– میگفت: «من این کلاه شاپو را نمی گذارم و اگر عالمی هم به من بگوید: «بگذار» ای «جایز است» من به آن عالم هم عقیده ندارم.»

در ضروریات صحبت عالم و جاهل و رجوع جاهل به عالم و تقلید نیست. حال یک عالمی آمد و گفت: «اگر گاهی خسته شدید ای از سر کار آمده بودید می توانید نماز عشاء را دو رکعت بخوانید» آیا چون عالم است آدم می تواند قبول کند؟! آیا احترام عالم به این است که در ضروریات از معلومات خودمان دست برداریم [و هر چه او گفت عمل کنیم]؟!

گوهرهای حکیمانه، ص ۱۵۰-۱۵۱

فقهای قوی در ارتکازات

ای آن آقا. قریب ِبه عصر ماها بوده، گفت که از خانه اش که میآمده بیرون همین از جیبش در میآورده، انشاء الله عیب ندارد. ما بینی و بین الله عیب ندارد. ما بینی و بین الله. همش میگفت. می گفت: فتوای بی دلیل، خیلی داشت. دیگر خیلی فکر این را نمیکنند خیلی جاها فتوا محتاج به دلیل است، خیلی جاها فتوا محتاج به دلیل نیست: ارتکازیات، حدسیات، آهان. خودش کافی است.

ولذا میبینیم ادعاهای شهید اول، انصراف و منع و فلان و اینها ، از آن حدسیات قویه ای هست . ای همین صاحب جواهر درباره کاشف الغطا نوشته است که لم اجد اقوی منه حدسا فی عصره. کاشف

الغطا را می گوید. لم اجد اقوی منه حدسا فی عصره. و امثال اینها. به حدسیات به ارتکازیات،

بلکه شنیده ام بعضی اساتید از اساتیدشان نقل میکردند، می گفت اول چیزی را که شما فکر میکنید اگر مسئله ای عرضه شد به شما، وجدانیات خودتان است. اول این را شما به حسب وجدان درست بکنید که این است وجدانی، بعد برو سر ادله ببین ادله مخالفت دارد یا نه . اگر مخالفت دارد ادله با وجدانیات، نوعا تنبیه هست بر جهت مخالفت. نمیشود اینجور همین طور عقل را بگذار کنار و وجدانیات را بگذار کنار، متعبد باش. اینجور نیست.

درس خارج فقه؛ کتاب الصلاه، تاریخ ۱۶/۳/۱۳۷۷

امّا استاد و دروس، این ها هر دوشان ... استاد حدسند. شهید در حدسیات، نمره ی اول. کاشف الغطا هم صاحب جواهر میگوید: لم اجد اقوی منه حدساً فی زمانه. در حدسیات خیلی [قوی است]. خودش هم اشکال میکند بر آن هایی که از نتیجه حدس، کاشف الغطا فتوا داده، خودش هم میگوید: للنظر فیه موافق، فیه موافق للنظر. ... همین ارتکازی که ما میفهمیم، الغاء خصوصیتی که ما میفهمیم، قریب است به همان حدسیات این دو نفر ... آن آقا که قریب به عصر ماها بود، می گفت: بی دلیل خیلی فتوا میدهند. باباا! همین وجدانیات خودش. ارتکازیات خودش، دلیل بود.

درس خارج فقه؛ کتاب الخمس، ۲۲/۷/۱۳۸۲

مثل شهید اول، ماشاالله در ارتکازیات خیلی عالی. بعدها در متأخرین، کاشف الغطا. خود کاشف الغطا گفته بوده، ابنی موسی. ما شمّرائحة الفقه الا ثلاثة: انا و الشهید الاول و ابنی موسی. عجیب و غریب بودند در.... مع ذلک کله. قائل بود قائل بود به برهانیات. فقط ارتکاز نیست. نظر هم گاهی کار میکند. لذا در درس خیلی میشد ساکت میماند. کاشف الغطا ساکت میماند، مشغول میشدند طلاب به مباحثه، زیاد، خب برای تحصیل نظر به حسب ظاهر، فکر میکرد.

بعضی هم که همینطور متأخر بودند، هر چه میگفت یک بینی ما بین الله میگفت. بینی ما بین الله. ریشتاراشی جائز است یا جائز نیست؟ گفت: بینی ما بین الله، بچیند، عیب ندارد. (خنده جمع) بالأخره.

درس خارج فقه، کتاب الجهاد، تاریخ ۱۶/۲/۱۳۸۸

خدا رحمتش کند آسید ابوالحسن را گفت: شما این چیزایی که خدمت شما عرض میشود با شم الفقاهه این ها را اصلاح بکنید و جواب بدهید. مقصود اینکه یا کاشف الغطا مثلاً-حالا راست است یا دروغ است من اطلاعی ندارم- همینطور شنیده ام، می فرمود: ما بینی و بین الله حوح المحفوظ الا قبضتی بلحیتی. همین.اینقدر ماشاالله در حدسیات قوی بوده که صاحب جواهر میگوید که اقوی حدسا در زمان خودش من ندیده ام اصلا. کاشف الغطا. اینقدر ماشاالله قوی بود در حدس، مثل قوت شهید اول در حدسیات.

بوده در نزدیک زمان ما هم کسی که آن هم خیلی حدسیاتش زیاد بود و میگفتند: فتوای بلادلیل میگوید و حال اینکه بابا حدسیات، ارتکازیات این ها هم یکی از ادله است. نمیشود بگوییم...

سخنان ضبط شده از سوی شاگردان

حدسیات مرحوم **کاشف‌الغطا** در فقه ماشاءالله خیلی قوی است و واقعاً چون **شهید اول** رحمه‌الله است. یعنی کار فقیه به جایی میرسد که با تکیه بر ارتکازیات فتوا میدهد [نه با ادله سمعیه]. البته هر شخص عامی ارتکازیاتش قبول نمیشود، بلکه ارتکازیات نزد فقیه باید به‌گونه‌ای باشد که از اَشباه و نظایر مسئله اطلاع داشته باشد و آنها را ببیند و ادله سمعیه

نزد او در غایت حضور باشد، به‌گونه‌ای‌که گویا از آن‌ها استفاده می‌کند. مرحوم **صاحب جواهر** نیز درباره‌ی کاشف‌الغطا رحمه‌الله فرموده است: «وَ لَمْ أَجِدْ أَوْفَى حَدْساً مِنْهُ فِي زَمَانِهِ؛ در زمان او کسی را از لحاظ قوت حدس، قوی‌تر از او ندیدم»

در محضر بحث، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶

فعلی هذا به حسب ظاهر، کلام شهید حدسی است و لکن حدس شهید، خیلی بالاتر از نظریات خیلی‌ها هست. حدس شهید، دیگر دلیل نمی‌خواهد برای حدسیات خودش. ملاحظه فرمودید؟ حدس است. فلذا کاشف الغطا گفته که لم یشم رائحة الفقه، الا انا و الشهید الاول، و ابن موسی. این در کتاب نیست، در فلان نیست، این حرف‌ها، قبول نمی‌شود.

درس خارج فقه؛ کتاب الجهاد، تاریخ ۱۴/۸/۱۳۸۷

بن بست های فقهی در صورت عمل نکردن به ارتکاز

این‌ها مال کسانی است که بله... می گوید که سوال کردند از بحرینی برای بعضی از ممالک اسلامیه، جائز است بنای حسینیه ای نه؟ أ یُبنی للحسین محل؟ مکان؟ بناء؟ مصر نوشت به اینکه «من بنی للحسین فقد بنی لنفسه بیتا فی الجنه. من بنی بیتا للحسین ، فقد بنی لنفسه بیتا فی الجنه.

یکی هم که حالش معلوم است نوشت من بنی للحسین بیتا فقد بنی لنفسه بیتا فی جهنم. این‌جورند دیگه. رگ رگ است این آب شیرین. ... این حرف‌ها را اگر به وجدانیات و ضروریات متشرعه که منحصرند در اهل ولایت و اهل ایمان، مراجعه نکنید، کان و یکون روایات و ادله لفظیه رو نگاه بکنید، خیلی جاها لنگ می‌مانیم. لکن نه ما قبول نداریم ادله اربعه است. ارتکازات، ارتکازات اهل حق، دلیل است، می‌خواهد دلیل خامس باشد، می خواهد دلیل عاشر باشد فرق نمی‌کند.

درس خارج فقه؛ کتاب الصلاه، تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۷۶

---

[1] البحث السادس و الأربعون ينبغي للفقيه إذا حاول الاستدلال على مطلب من المطالب الفقهيّة أن يتّخذ الأدلّة الظنّيّة من الأخبار و غيرها من الطرق الشرعيّة الظنيّة ذخيرة لوقت الاضطرار و فقد المندوحة؛ لأنّه غالباً غنيّ عنها بالآيات القرآنيّة، و الأخبار المتواترة المعنويّة، و السيرة القطعيّة المتلقّاة خلفاً بعد سلف من زمان الحضرة النبويّة و الإمامية إلى يومنا هذا.

و ليس مذهبنا أقلّ وضوحاً من مذهب الحنفيّة، و الشافعيّة، و الحنبليّة، و المالكيّة، و الزيديّة، و الناووسيّة، و الواقفيّة، و الفطحيّة و غيرهم؛ فإنّ لكلّ طائفة طريقة مستمرّة يتوارثونها صاغراً بعد كابر، بل أهل الملل ممّن عدا المسلمين على بُعد عهدهم عن أنبيائهم الماضين لهم طرائق و سيَر يمشون فيها على الأثر، و لا يصغون إلى إنكار من أنكر.

فما أدري و ليتني علمت أنّه ما السبب و ما الباعث في أنّ بعض أصحابنا رضوان اللّه عليهم لم يزالوا ساعين في إخماد ضوء الشريعة الغرّاء، و إثبات الخفاء في مذهب أئمّة الهدى! حتّى فتحوا

للأعداء أكبر الأبواب، و نسبوا أكابر فقهائنا إلى الخطأ، و أبعدوهم عن الصواب، و بعثوا على تجرّي الأطفال على فحول العلماء الذين ولاهم لم يعرف الحرام من الحلال، و تلك مصيبة عامّة نسأل اللّه تعالى الوقاية منها.(كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (طبع جديد)، ج1، ص: ٢١٤-٢١٥)

بازبینی #1
ایجاد شده 22 مه 2025 15:34:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2025 16:00:06 توسط ... .